**حسن و قبح عقلی اخلاق**

آیا حسن و قبح اخلاقیات عقلی و ذاتی هستند ؟

حسن و قبح عقلی  
اصل حسن و قبح عقلی در كلام عدلیه جایگاه برجسته‎ای دارد، و به عنوان مبنا و شالوده بحث‎های عدل در كلام اسلامی به شمار می‎رود. بدین جهت، متكلمان عدلیه در آغاز مبحث عدل الهی به بحث درباره این اصل پرداخته‎اند.  
تبیین قاعده حسن و قبح عقلی  
مفاد قاعده حسن و قبح عقلی دو چیز است:  
1. افعالی كه از فاعل‎های آگاه و مختار صادر می‎شوند در نفس الامر از دو قسم بیرون نیستند، یا صفت حسن و یا صفت قبح (مقام ثبوت(.  
2. عقل انسان به طور مستقل می‎تواند حسن و قبح برخی از افعال را تشخیص دهد (مقام اثبات).  
توضیح مطلب نخست این است كه بر افعال انسان دو گونه عناوین مترتب می‎گردد. عناوین اولیه و عناوین ثانویه.  
عناوین اولیه عناوینی‎اند كه افعال را از جنبه تكوینی از یكدیگر جدا می‎سازند، مانند عناوین أكل، شرب، قیام، قعود، تكلم، حركت، سكون و نظایر آنها كه افعال از نظر این عناوین به حسن و قبح وصف نمی‎شوند و فقط حسن تكوینی دارند. عناوین ثانویه عناوینی‎اند كه بر عناوین نخست مترتب می‎شوند، و به اعتبار آنها افعال به حسن یا قبح وصف می‎شوند مانند عناوین، عدل، ظلم، صدق، كذب و عمل به عهد، نقض عهد، وفای به وعده، خلف وعده و نظایر آنها. این عناوین را به اعتبار این كه منشأ اتصاف افعال به حسن و قبح بر می‎گردند، عناوین مُحسِّن و مُقبِّح نیز می‎گویند. و حسن و قبح ذاتی مربوط به همین عناوین است، نه عناوین اولیه.  
بنابراین مفاد حسن و قبح عقلی این است كه اولاً: از نظر عقل افعال فاعل‎های آگاه و مختار با توجه به عناوین ثانویه آنها یا صفت حسن دارند و یا صفت قبح. ثانیاً: عقل انسان به طور مستقل می‎تواند برخی از این حسن و قبح‎ها را بشناسد و برخی دیگر را از طریق وحی و شرع می‎شناسد.  
عقل نظری و عقل عملی  
عقل، ‌از «عقال البعیر» گرفته شده است. عقال البعیر ریسمانی است كه بازوان شتر را بدان می‎بندند تا در جای خویش بماند. پیشانی‎بند را نیز عقال گویند. بنابراین عقل قوه‎ای است كه انسان را از انحراف از مسیر اعتدال منع می‎كند. البته، بازدارندگی عقل در حد تشخیص و داوری است، نه منع عملی.  
آنچه عقل می‎شناسد دو گونه است:  
الف: خارج از قلمرو خواست و توان انسان است. مانند معارف و ادراكات عقلی مربوط به جهان طبیعت یا ماوراء طبیعت، این گونه شناخت را كه به جهان بینی مربوط می‎شود. حكمت نظری گویند، و آن گاه كه به عقل نسبت داده شود آن را عقل نظری می‎نامند.  
ب: در قلمرو اراده و اختیار انسان است، یعنی افعال اختیاری انسان. این گونه شناخت و معرفت عقلی را كه مربوط به ایدئولوژی است، «حكمت عملی» گویند، و آن گاه كه به عقل نسبت داده شود آن را عقل عملی می‎نامند.  
بنابراین، قوه عاقله یك چیز است، و نقش آن شناخت و ادراك است، ولی مدركات آن دو گونه است، برخی مربوط به جهان بینی است و معرفت و شناخت به خودی خود مطلوب است. (ادراكات نظری) عقل را به این اعتبار «عقل نظری» گویند و برخی مربوط به ایدئولوژی است و معرفت و شناخت مقدمه عمل است. (ادراكات عملی) عقل را به این اعتبار «عقل عملی» گویند. و در بحث حسن و قبح عقلی، عقل عملی مقصود است.[1]  
مثبتان و منكران  
متكلمان امامیه و معتزله از طرفداران جدی حسن و قبح عقلی می‎باشند. آنان بر این باورند كه عدل الهی را جز بر پایه این اصل نمی‎توان تفسیر كرد، و انكار این اصل را مستلزم انكار عدل الهی می‎دانند. از این روی، عدل را از اصول مذهب خود قرار داده‎اند تا بدین وسیله به دیگران اعلان كنند، كه تنها آنان هستند كه عدل الهی را گرامی داشته‎اند. همان گونه كه پیش از این یادآور شدیم، متكلمان عدلیه در آغاز مبحث عدل الهی به اثبات حسن و قبح عقلی پرداخته‎اند. علامه حلی (متوفای 726 هـ) گفته است:  
«امامیه و معتزله بر این عقیده‎اند كه حسن و قبح پاره‎ای از افعال را عقل به صورت روشن و بدیهی درك می‎كند».[2]  
احمد امین مصری گفته است:  
«از آنجا كه معتزله خداوند را عادل و حكیم دانسته‎اند، مسأله حسن و قبح اعمال را مطرح كرده‎اند».[3]  
گذشته از امامیه و معتزله، ماتریدیه نیز حسن و قبح عقلی را پذیرفته‎اند، اگر چه در پاره‎ای از مسائل با تعابیر امامیه و معتزله همداستان نیستند. چنان كه تفتازانی (متوفای 793 هـ) گفته است:  
«برخی از اهل سنت یعنی حنفیه بر این عقیده‎اند كه حسن و قبح برخی از افعال را عقل درك می‎كند، مانند وجوب نخستین واجب، و وجوب تصدیق پیامبر و حرمت تكذیب او».[4]  
اشاعره از منكران عمده اصل حسن و قبح عقلی می‎باشند. اصولاً همه كسانی كه عقل و معرفت عقلی را ارج نمی‎نهند و نمی‎پذیرند، به حسن و قبح عقلی نیز اعتقاد ندارند، براین اساس اهل الحدیث از اهل سنت، و اخباریون شیعه نیز منكران حسن و قبح عقلی‎اند. البته برخی از اخباریون احكام عقل در بدیهیات را پذیرفته‎اند، و در غیر بدیهیات، راه درك حقایق (اعم از نظری و عملی) را شرع دانسته‎اند.[5]  
مدح و ذم، و ثواب و عقاب  
مفاهیم مدح و ذم و ثواب و عقاب، از مفاهیمی است كه در مسئله حسن و قبح عقلی مورد گفتگو قرار گرفته‎اند، زیرا اشاعره گفته‎اند: آن چه در این مسئله مورد انكار ماست، این است كه فعل حسن را فعلی بدانیم كه فاعل آن مستحق مدح در دنیا و پاداش در آخرت باشد، و فعل قبیح را فعلی بدانیم كه فاعل آن مستحق ذم در دنیا و كیفر در آخرت باشد. اما این كه فعلی به دلیل این كه از صفات كمال و نقص است مایه ستایش و نكوهش عقلی باشد، مورد انكار ما نیست. ما نیز بر این عقیده‎ایم كه دانایی كمال نفس است و فرد دانا شایسته ستایش است، و نادانی نقص نفس و نادان سزاوار نكوهش است. اما این كه دانا مستحق پاداش اخروی و نادان مستحق كیفر اخروی باشد، جز از راه شرع معلوم نمی‎شود.  
در مقابل، عدلیه بر این باورند كه ماهیت مدح و ثواب، و ذم و عقاب یك چیز است، مدح و ثواب از مقوله جزای خیر، و ذم و عقاب از مقوله جزای شر است، ولی هرگاه جزای خیر یا شر از جانب انسان باشد، آن را مدح و ذم گویند، و هرگاه از جانب خداوند باشد، آن را ثواب و عقاب نامند.و شیخ محمد تقی اصفهانی گفته است:  
«مدح و ثواب و مطلوب بودن فعل مساوق یكدیگرند، چنان كه ذم و عقاب و عدم مطلوب بودن فعل نیز یك معنا را افاده می‎كنند».[6]  
حكیم لاهیجی نیز گفته است:  
«بدان كه فعل اختیاری متصف شود به حسن و قبح، مانند عدل و احسان،‌ و ظلم و عدوان، و شك نیست كه معنی حسن عدل مثلاً آن است كه فاعل آن مستحق مدح و تحسین گردد، و سزاوار جزای خیر شود، و جزای خیر چون از خدای تعالی باشد آن را ثواب گویند. و هم چنین معنی قبح ظلم مثلاً، آن است كه مرتكب آن مستحق مذمت و ملامت شود. و سزاوار جزای بد گردد، و جزای بد چون از حق تعالی صادر شود، آن را عقاب گویند».[7]  
یادآور می‎شویم: درباره افعال الهی مدح و ذم قابل فرض است، ولی ثواب و عقاب قابل فرض نیست، ‌البته در مورد مدح و ذم آن چه درباره افعال الهی تحقق دارد همانا مدح و ستایش است، زیرا از خداوند فعل قبیح صادر نمی‎شود، بلكه همه افعال الهی حسن است، چنان كه مفاد عدل همین است.[8]  
وجوب عَلَی الله  
از مفاهیمی كه در بحث حسن و قبح عقلی مطرح شده است، مفهوم «وجوب علی الله» است، زیرا مثبتان حسن و قبح عقلی انجام كارهای حسن را بر خداوند واجب می‎دانند. و مثلاً می‎گویند، بعثت پیامبران بر خداوند واجب است، یا عمل به وعده‎هایی كه خدا به بندگان داده، بر او واجب است.  
منكران حسن و قبح به شدت با این اصطلاح مخالفت كرده و گفته‎اند لازمه آن این است كه انسان بر خداوند مولویت داشته باشد تا بتواند كارهایی را بر خداوند واجب كند. و چون این لازمه باطل است، بنابراین حسن و قبح عقلی نیز باطل خواهد بود.[9]  
متكلمان عدلیه در پاسخ گفته‎اند:  
مقصود از وجوب علی الله در مسأله حسن و قبح عقلی، وجوب در اصطلاح فقها نیست، تا چنان لازمه نادرستی را داشته باشد. بلكه معنای این وجوب این است كه چون خداوند از هر گونه عیب و نقصی در مقام ذات و صفات منزه است، لازمه كمال ذاتی و صفاتی خداوند این است كه فعل او نیز از هرگونه عیب و نقصی منزه باشد. وجوب علی الله یعنی ملازمه میان كمال در ذات و صفات، با كمال در فعل و نقش عقل در این مسئله، شناخت و ادراك است، نه جعل و اعتبار. عقل، ‌انجام كاری را بر خداوند واجب نمی‎كند، بلكه وجوب و بایستگی آن را درك می‎كند. بنابراین، منشأ اشتباه اشاعره این بوده است كه وجوب كلامی و فقهی را یكی دانسته‎اند، و از اشتراك لفظی آن غفلت نموده‎اند.[10]  
شیخ محمد عبده (متوفای 1323 هـ) نیز به نادرستی این سخن اشاعره توجه نموده و گفته است:  
«مذهب سلف صالح این بوده است كه بر خداوند، جز آنچه خود واجب كرده، چیزی واجب نیست، و آنچه خداوند خود واجب كرده همان است كه مقتضای صفات كمال او است. همان گونه كه به حكم عقل اتصاف خداوند به صفات كمال لازم است، اتصاف او به آنچه متعلقات آن صفات است مانند عدل و حكمت و رحمت نیز واجب است. ولی این وجوب از جانب كسی جز خداوند نیست، زیرا سلطانی برتر از سلطان او وجود ندارد. اما اشاعره سخن معتزله را به گونه‎ای نقل كرده‎اند، كه گویا آنان خداوند را مكلف و مسؤول دانسته‎اند، در حالی كه آنان به چنین مطلبی عقیده ندارند».[11]

1. آنچه در متن درباره عقل نظری و عقل عملی گفته شده نظریه مشهور است، در این باره اقوال دیگری نیز وجود دارد. برای آگاهی از این اقوال به كتاب القواعد الكلامیه، ص 20ـ28 از علی ربانی گلپایگانی رجوع شود.  
2. نهج الحق و كشف الصدق، ص 82.  
3. ضحی الإسلام، ج 3، ص 47.  
4. شرح المقاصد، ج 4، ص 293.  
5. شیخ محمد تقی اصفهانی، هدایه المسترشدین، ص 432؛ شیخ محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج 1، ص 235.  
6. هدایه المسترشدین، ص 433.  
7. گوهر مراد،‌ص 343.  
8. القواعد الكلامیه، ص 38.  
9. ابو اسحاق اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص 171؛ ابن تیمیه، مجموعه الرسائل الكبری، ج 1، ص 333.  
10. محقق طوسی، تلخیص المحصل، ص 342؛ حكیم لاهیجی، گوهر مراد، ص 348ـ349؛ بحث‎های استاد سبحانی،‌حسن و قبح عقلی، نگارش علی ربانی گلپایگانی، ص 91.  
11. تفسیر المنار، ج 8، ص 50ـ51.  
براهین اثبات حسن و قبح عقلی  
متكلمان عدلیه بر اثبات حسن و قبح عقلی دلایل بسیاری اقامه كرده‎اند،[1] ما در این جا به بیان سه دلیل بسنده می‎كنیم:  
1. كسانی كه به شرایع آسمانی عقیده ندارند نیز حسن و قبح افعالی چون عدل و ظلم، و احسان و عدوان، و صدق و كذب را قبول دارند، اگر منشأ اعتقاد به حسن و قبح افعال، منحصر در شرع بود می‎بایست اعتقاد به حسن و قبح افعال به پیروان شرایع اختصاص داشته باشد. و از طرفی، آداب و رُسوم ملل و اقوام نیز متفاوت است. بنابراین، اتفاق آنان در حسن و قبح افعال یاد شده ریشه در فطرت و خرد آنان دارد. و چون فطرت و خرد همگانی است، حسن و قبح افعال نیز همگانی است. البته از آنجا كه درك و داوری عقل محدود است، حسن و قبح بسیاری از افعال از طریق شرع روشن می‎شود، و آن موارد مورد اتفاق همه اقوام و ملل نیز نمی‎باشد.[2]  
2. انكار حسن و قبح عقلی مستلزم انكار حسن و قبح شرعی نیز خواهد بود، و در نتیجه حسن و قبح افعال به طور مطلق انكار خواهد شد زیرا حسن و قبح شرعی مبتنی بر این است كه نسبت به آنچه پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ از جانب خداوند می‎گوید یقین داشته باشیم، و احتمال كذب در آن راه نداشته باشد، در حالی كه احتمال كذب داده می‎شود. برای ابطال این احتمال نمی‎توان به گفتار پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ استناد كرد، زیرا مستلزم دور خواهد بود. در نتیجه حسن و قبح هیچ فعلی ثابت نخواهد شد. با این كه وجود حسن و قبح مورد قبول همگان است. بنابراین، از آنجا كه انكار حسن و قبح عقلی مستلزم خلف (انكار مطلق حسن و قبح) است، باطل است. پس حسن و قبح عقلی ثابت است. محقق طوسی این استدلال را این گونه بیان كرده است.  
«و لإنتفائهما مطلقاً لو ثبتا شرعاً». [3]  
3. با انكار حسن و قبح عقلی راه تشخیص صدق دعوی نبوت بسته خواهد شد، ‌و در نتیجه ارسال پیامبران برای هدایت بشر لغو خواهد بود، چون راه شناخت راستگویی مدعی نبوت، آوردن معجزه است، استدلال به معجزه بر صدق دعوی نبوت در گرو این است كه سپردن معجزه به دست دروغگو قبیح باشد، تا به حكم این كه خداوند ازهر گونه فعل ناروایی منزه است، اثبات شود كه آورنده معجزه در ادعای نبوت راستگو است.[4]  
برخی از اشاعره در رد این استدلال گفته است: سپردن معجزه به دست دروغگویان، اگر چه از نظر عقلی محال نیست، ولی بر خلاف عاده الله است، زیرا عادت و رویه خداوند بر این است كه معجزه را به دروغگویان ندهد.[5]  
باید پرسیده راه تشخیص عاده الله چیست؟ و بر چه اساسی می‎توان به چنین معرفتی دست یافت، اگر مقصود، استقرار مطالعه زندگی پیامبران گذشته است.  
اولاً: استقرار مفید یقین نیست، تا در مسئله نبوت كه مبتنی بر یقین است به آن استناد شود.  
ثانیاً: در مورد نخستین پیامبران اجرا نمی‎شود. در این صورت تكذیب كنندگان پیامبران نخست، معذور خواهند بود، چون هنوز از طریق استقرا، عاده الله را درباره بعثت پیامبران نمی‎دانستند!  
حسن و قبح عقلی در قرآن و روایات  
در قرآن كریم و احادیث اسلامی شواهد و دلایل بسیار بر حسن و قبح عقلی یافت می‎شود كه برخی را یادآور می‎شویم:  
1. قرآن كریم آشكارا بیان كرده است كه مشركان عصر رسالت با این كه به شریعت اسلام ایمان نداشتند،‌ به زشتی برخی از كارهایی كه انجام می‎دادند اعتراف می‎كردند، و هرگاه مورد اعتراض قرار می‎گرفتند، ‌به عمل نیاكان خود را كه به زعم آنان مطابق امر الهی بوده است، اعتذار می‎جستند. قرآن در رد پندار آنان می‎فرماید: خداوند به كار ناروا دستور نمی‎دهد چرا چیزی را كه نمی‎دانید به خدا نسبت می‎دهید. چنان كه می‎فرماید:  
«وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَهً قالُوا وَجَدْنا عَلَیْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ»[6].  
دلالت این آیه بر این كه برخی از افعال در نفس الأمر متصف به قبح می‎باشند، و عقل بشر قبح و زشتی آنها را درك می‎كند، آشكار است. علاوه بر متكلمان عدلیه كه چنین برداشتی از آیه دارند، مؤلف المنار نیز گفته است:  
«این آیه علیه كسانی دلالت دارد كه به انگیزه مخالفت با كسانی كه در حكم عقل در باب حسن و قبح، زیاده روی كرده‎اند به كلی منكر حسن و قبح در احكام شرعی شده‎اند».[7]  
2. قرآن كریم در مقام تقبیح شرك، آن را ظلم بزرگ می‎شمارد، یعنی قبح شرك را به این كه ظلم عظیم است تعلیل می‎كند:  
«وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لاِبْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ».[8]  
3. قرآن كریم یاد آور می‎شود كه پیامبر اكرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ مأموریت دارد تا مردم را به معروف امر نماید و از منكر نهی كند. یعنی افعال در نفس الأمر یا معروفند و یا منكر و اوامر و نواهی الهی تابع آن دو می‎باشد:  
«یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ».[9]  
4. قرآن كریم به این دلیل معاد را لازم می‎داند كه نفی آن مستلزم عبث بودن آفرینش انسان است. یعنی قبح فعل عبث را امری مسلم دانسته و براساس این كه خداوند از فعل عبث منزه است، بر ضرورت معاد استدلال می‎كند،  
«أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ».[10]  
گذشته از این قبیل آیات كه بر حسن و قبح عقلی دلالت می‎كنند، آیات بسیاری نیز كه بیانگر فلسفه و غایت احكام و افعال الهی‎اند، گویای این مطلب می‎باشند.  
تعلیل احكام و بیان فلسفه آنها این حقیقت را روشن می‎سازد، كه احكام الهی تابع یك سلسله ملاقات واقعی و نفس الأمری است و این ركن نخست قاعده حسن و قبح عقلی است. فلسفه و غایات احكام الهی در روایات نیز بیان شده است. «كتاب علل الشرایع» شیخ صدوق مجموعه‎ای از این روایات را در بر دارد.[11]

1. علامه حلی در كتاب «نهج الحق و كشف الصدق» مجموع این ادله را آورده است.  
2. ابواسحاق نوبختی، الیاقوت فی علم الكلام، ص 45؛ علامه حلی، انوار الملكوت، ص 104؛ كشف المراد، مبحث حسن و قبح عقلی؛ نهج الحق و كشف الصدق، ص 83؛ ابن میثم بحرانی، قواعد المرام، ص 104.  
3. كشف المراد، مقصد سوم، فصل سوم، مبحث حسن و قبح.  
4. نهج الحق و كشف الصدق، ص 84؛ ابن میثم بحرانی، قواعد المرام، ص 104.  
5. دلائل الصدق، ج 1، ص 368 به نقل از فضل بن روزبهان اشعری.  
6. سوره اعراف/ آیه 28.  
7. تفسیر المنار، ج 8، ص 59.  
8. لقمان/ آیه 13.  
9. اعراف/ 157.  
10. مؤمنون/ 115.  
11. جهت آگاهی بیشتر درباره دلایل قرآنی، و روایی حسن و قبح عقلی و بحث‎های گسترده درباره این قاعده به كتاب «القواعد الكلامیه» رجوع شود.  
علی ربانی گلپایگانی - عقاید استدلالی

<http://akhlagh.porsemani.ir/content/%D8%AD%D8%B3%D9%86-%D9%88-%D9%82%D8%A8%D8%AD-%D8%B9%D9%82%D9%84%D9%8A-%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82>